

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **اوامر**
- ۲ ..... **فور و تراخی**
- ۲ ..... **تحریر محل نزاع**
- ۲ ..... **دلالت دلیل خارجی بر فوری بودن اوامر مولا**
- ۲ ..... **وجوب سرعت به اسباب مغفرة**
- ۳ ..... **وجوب استباق به واجبات**
- ۳ ..... **وجود روایت خاص در باب حج و منع از تسويف در حج**
- ۳ ..... **جواب اول: عدم ظهور سارعوا و فاستبقوا در وجوب به خاطر قرینه داخلیه**
- ۴ ..... **کفایت مجرد صیغه امر برای وجوب**
- ۴ ..... **عدم فهم وجوب از ماده استباق و سرعت، عرفا**
- ۴ ..... **جواب دوم: عدم ظهور سارعوا و فاستبقوا در وجوب به خاطر قرینه خارجیه**
- ۴ ..... **عدم هماهنگی عقلی بودن وجوب و پذیرش تخصیص اکثر**
- ۵ ..... **جواب سوم: ارشادی بودن سارعوا و فاستبقوا به کیفیت اطاعت**
- ۵ ..... **مبنایی بودن جواب سوم**
- ۵ ..... **جواب چهارم: در تقدیر نگرفتن اسباب در دو آیه**
- ۶ ..... **اقسام واجبات نسبت به فوریت داشتن امثال امر مولا**
- ۷ ..... **ابتناء مساله فوریت بر تعدد مطلوب و وحدت مطلوب**

**موضوع: بررسی اقوال / فور و تراخی / اوامر**

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد دلالت صیغه امر بر فور و تراخی است. مرحوم آخوند فرمود: صیغه امر بر فور و تراخی دلالت نمی‌کند. هر چند که اگر شک در فور و تراخی شود، مقتضای اطلاق صیغه امر، جواز تراخی است.

## اوامر

### فور و تراخی

#### تحریر محل نزاع

بحث در مورد دلالت صیغه امر بر فور و تراخی بود. محل بحث در جایی است که قرینه ای دلالت بر فور و تراخی نداشته باشد. در بعضی موارد، متعلق امر اقتضای فوریت می‌کند. مثلاً رد سلام واجب فوری است. اما فوریت به خاطر دلالت صیغه امر نیست بلکه اگر فاصله بین سلام و جواب آن شود، دیگر صدق رد سلام نمی‌کند. در این موارد فوریت از صیغه امر استفاده نمی‌شود. لذا بحث در مواردی است که قرینه خارجی دلالت بر فوریت یا تراخی نداشته باشد. مثلاً در اقض ما فات کما فات بحث می‌شود که صیغه امر دلالت بر فوریت دارد یا ندارد؟ مرحوم آخوند فرمود صیغه امر دلالت بر فوریت و تراخی نمی‌کند.

#### دلالت دلیل خارجی بر فوری بودن اوامر مولا

بعضی گفته اند: هر چند صیغه امر دلالت بر فور و تراخی ندارد اما دلیل خارجی داریم که اوامر مولا را باید فوراً انجام داد. دلیل خارجی عبارت است از:

۱- سارعوا الی مغفره من ربکم (قرینه عامه)

۲- فاستبقوا الخیرات (قرینه عامه)

۳- قرینه خاصه در باب حج

#### وجوب سرعت به اسباب مغفره

خداوند می‌فرماید: **سارعوا الی مغفره من ربکم** <sup>۱</sup> باید به مغفرت سرعت داشته باشید. از طرفی معنا ندارد که به خود مغفرت سرعت داشته باشیم. نظیر آیه مبارکه سوره یوسف که خداوند می‌فرماید: **واسال القریه** <sup>۲</sup> در این آیه مبارکه معنا ندارد که از خود قریه سوال پرسیده شود بلکه مراد اهل قریه است. در آیه محل بحث نیز گفته می‌شود معنا ندارد که به مغفرت سرعت

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۰.

۲ سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۳ سوره یوسف، آیه ۸۲.

داشته باشیم بلکه معنا این است که به اسباب مغفرت سرعت داشته باشیم. قدر متیقن این اسباب، واجبات است. پس معنا آیه این است که باید به واجبات سرعت داشته باشیم. این مفاد، وجوب فوریت را نسبت به همه واجبات می‌رساند.

### وجوب استباق به واجبات

در آیه مبارکه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾<sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: واجب است به خیرات استباق داشته باشید. از طرفی معنا ندارد که به خود خیرات استباق داشته باشیم. لذا معنایش این است که به اسباب خیرات استباق داشته باشید. قدر متیقن اسباب خیرات، واجبات هستند. لذا معنای آیه این است که باید به واجبات استباق داشته باشید. این مفاد، همان وجوب فوریت نسبت به همه ی اوامر مولا است.

### وجود روایت خاص در باب حج و منع از تسويف در حج

علاوه بر این که دلیل خارجی به صورت عام، دلالت بر وجوب فوریت می‌کند، دلیل خاص نیز در باب حج داریم که منع از تسويف در به جا آوردن حج دارد. پس آیه مبارکه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾<sup>۲</sup> دلالت بر وجوب حج می‌کند و مشهور نیز از روایت برداشت کرده اند که امر به حج فوری است. نتیجه: به وسیله قرینه خارجی عامه و خاصه اثبات شد که مقتضی همه اوامر وجوب فوریت است.

### جواب اول: عدم ظهور سارعوا و فاستبقوا در وجوب به خاطر قرینه داخلیه

مرحوم آخوند<sup>۳</sup> و دیگران فرموده اند: سارعوا و فاستبقوا ظهور در وجوب ندارند زیرا قرینه داخلیه وجود دارد. چون اگر مراد خداوند وجوب فوریت بود، انطباق این بود که برای تاخیر، استحقاق عقاب را بیان کند. یعنی با تحذیر بر تاخیر آن را بیان می‌کرد. مثلاً خداوند بفرماید اگر امتثال واجبات را با تاخیر انجام دهید معاقب می‌شوید. لذا بیانی که خداوند آورده است، با استحباب مناسب است.

۱ سوره مائده، آیه ۴۸.

۲ سوره آل عمران، آیه ۹۸.

۳ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۰.

**کفایت مجرد صیغه امر برای وجوب**

ممکن است کسی بگوید: صرف وجود صیغه امر کفایت می‌کند تا ظهور در وجوب محقق شود. لذا در سائر موارد گفته می‌شود که این امر است و ظهور در وجود دارد. اگر این مطلب درست نیست پس چرا در سائر موارد نمی‌گویند انساب این است که با تحذیر بر فلان مطلب، آن را بیان کند.

**عدم فهم وجوب از ماده استباق و سرعت، عرفا**

این که گفته می‌شود امر ظهور در وجوب دارد در جایی است که فهم عرف بر خلاف آن نباشد. در ماده سرعت و استباق، عرف وجوب را نمی‌فهمد. نظیر ماده استباق و سرعت، ماده احسان است. عرف از ماده احسان وجوب را نمی‌فهمد. لذا گفته می‌شود هر چند که صیغه امر به کار رفته است ولی اخلاقی است و دلالت بر وجوب ندارد. مردم که به انجام خیر امر می‌کنند برای مجرد محبوبیت آن را به کار می‌برند.

به عبارت دیگر، ظهور امر در وجوب یک ظهور مستحکمی نیست. همان طوری که خداوند واجبات را با امر بیان می‌کند، همچنین مستحبات را نیز با امر بیان می‌کند. لذا با وجود یک قرینه ای یا چیزی که صلاحیت برای قرینه شدن را داشته باشد، ظهور امر در وجوب از بین می‌برد. در محل بحث نیز گفته می‌شود که مناسبت سرعت و استباق با استحباب و محفوف بودن آن به کلام اقتضا می‌کند که ظهور آن دو در وجوب منتفی شود.

**نتیجه:** جواب اول مرحوم آخوند صحیح است.

**جواب دوم: عدم ظهور سارعوا و فاستبقوا در وجوب به خاطر قرینه خارجیه**

اگر قبول کنیم که سارعوا و فاستبقوا ظهور در وجوب دارند. اما به وسیله قرینه خارجیه باید دست از این ظهور برداریم. زیرا اگر این دو آیه ظهور در وجوب داشته باشند، تخصیص اکثر لازم می‌آید. چون در اکثر واجبات، وجوب، فوری نیست. در مستحبات که الی ما شاء الله فوریت وجود ندارد. پس به خاطر این که تخصیص اکثر لازم نیاید، دست از ظهور آن دو در وجوب برداشته می‌شود.

**عدم هماهنگی عقلی بودن وجوب و پذیرش تخصیص اکثر**

جواب دومی که مطرح شد طبق مبنای کسانی است که دلالت امر بر وجوب را وضعی یا اطلاقی می‌دانند. اما اگر وجوب عقلی باشد دیگر تخصیص اکثر لازم نمی‌آید. زیرا مثلاً در سارعوا، عقل وجوب را فهمیده است. هر کجا ترخیصی بود این حکم

عقلی نیست و هر کجا ترخیصی نبود این حکم عقلی هست. لذا گفته می‌شود سارعوا اصل طلب را بیان کرده است. این که وجوبی هست یا نیست، به حکم عقل است. پس تخصیص اکثر لازم نمی‌آید. لذا مرحوم خوئی از یک طرف مبنای عقلی بودن وجوب را دارد و از طرف دیگر گزینه تخصیص اکثر را قبول کرده است. در حالی که این دو مطلب با هم سازگاری ندارند.

### جواب سوم: ارشادی بودن سارعوا و فاستبقوا به کیفیت اطاعت

عقل درک می‌کند که اگر واجبات خداوند فوری امثال شود، احترام بیشتر به مولا است. یعنی خوب است که اوامر مولا فوری انجام شود. لذا سارعوا و فاستبقوا ارشاد به کیفیت اطاعت خداوند است و عقل نیز اصل امثال را لازم می‌داند اما فوری انجام دادن آن را لازم نمی‌داند.

### مبنایی بودن جواب سوم

جواب سوم مبتنی بر بحث ارشادی بودن و مولوی بودن اوامر است. جواب سوم را مرحوم خوئی می‌تواند قبول کند. زیرا ایشان قبول داشت که اگر در جایی که عقل درک می‌کند، خطابی صادر شود، ارشادی است. اما طبق مبنای کسانی که اصل در اوامر را مولوی می‌دانند و از طرفی می‌گویند مجرد درک عقل باعث نمی‌شود که امر ارشادی شود، جواب سوم صحیح نیست. همانطوری که شارع در بعضی موارد، با این که عقل حکم دارد، باز هم اعمال مولویت کرده است. مثل استحباب امثال نماز در اول وقت. در این جا مفروغ عنه است که شارع اعمال مولویت کرده است با این که عقل نیز درک می‌کند که فوراً انجام شود. شاید تسریع در نکاح نیز این گونه باشد.

### جواب چهارم: در تقدیر نگرفتن اسباب در دو آیه

نسبت به آیه سارعوا گفته شد که اسباب مغفرت مراد است. در حالی که گفته می‌شود، این معنا خلاف ارتکاز عرف است. مراد از مغفرت، اسباب مغفرت نیست. بلکه مراد، خود مغفرت است که شاه فرد آن توبه است. توبه به معنای غفران و بخشش است. وقتی کسی توبه می‌کند در حقیقت طلب غفران از خداوند دارد. هر چند که مصداق مغفرت چیزهای دیگری هم هستند ولی شاه فرد آن، توبه است. لذا گفته می‌شود عرف از آیه، خود مغفرت را می‌فهمد. حال که خود مغفرت مراد است و شاه فرد آن توبه است، گفته می‌شود که آیه امر به توبه می‌کند و در روایات نیز امر به تعجیل در توبه داریم.

اما نسبت به فاستبقوا واضح تر است که اسباب در تقدیر گرفته نشده است. زیرا خیرات منصرف از مثل نماز است. در بعضی از استعمالات خیر، اراده مال شده است. مثلاً گفته شده است **﴿ان ترک خیرا﴾** مراد مال است. اگر در عرف گفته شود خیرات بدهید مراد این است که صدقه بدهید.

مرحوم خوبی نیز نکته خوبی فرموده است. ایشان فرموده است<sup>۱</sup> با توجه به ماده استباق به دست می‌آید که مراد مثل نماز نیست. زیرا معنای آن مسابقه است و مسابقه در مثل نماز معنا ندارد بلکه در جایی معنا دارد که جای مسابقه باشد. مثلاً در صدقه دادن و کمک به سیل زدگان جا دارد که این ماده به کار برود. لذا باید گفته شود که ماده استباق نیز از واجبات انصراف دارد.

**نتیجه:** اولاً خود صیغه امر دلالت بر فور و تراخی ندارد و ثانیاً دلیل خارجی نیز بر فور و تراخی نداریم.

اگر در جایی شک در فور و تراخی کردیم و خواستیم اصل عملی جاری کنیم، چون فوریت کلفت زائده است با برائت آن را رفع می‌کنیم.

### اقسام واجبات نسبت به فوریت داشتن امتثال امر مولا

اگر قبول کردیم که مقتضای اوامر مولا فوریت است. یا در موارد خاصی بعضی از واجبات فوری بودند، این سوال مطرح می‌شود که اگر فوراً اتیان نشد، آیا از اساس ساقط می‌شود یا هر وقت انجام داد اشکالی ندارد یا باز هم فوریت دارد یعنی در اولین فرصت باید واجب را اتیان کند. در شریعت هر سه نوع واجب وجود دارد:

۱- در باب حج مشهور این است که اگر کسی در همان سالی که مستطیع شد، فوراً باید حج را اتیان کند اگر به تاخیر انداخت باید سال بعد فوراً اتیان کند.

۲- در باب زکات فطره بعضی می‌گویند: تا ظهر باید آن را بپردازد اما اگر به تاخیر انداخت، دیگر هر وقت که خواست آن را بدهد.

۳- در باب صلات زلزله بعضی می‌گویند وجوب آن فوری است. بعضی می‌گویند اگر عصیان کرد و فوراً اتیان نکند بعد از آن امرش ساقط می‌شود. آنچه که واجب است فقط فوراً است اگر عصیان شد و امتثال نشد دیگر قدرت بر امتثال وجود ندارد.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۲. محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۱۴.

**ابتداء مساله فوریت بر تعدد مطلوب و وحدت مطلوب**

مرحوم آخوند فرموده است: در این بحث، یک بحث ثبوتی است که باید بررسی شود مولا وقتی امر می‌کند و فوری هم هست، آیا یک مطلوب دارد یا مطلوبش متعدد است. اگر یک مطلوب داشته باشد و فوراً امتثال نشود، دیگر امر ساقط می‌شود ولی اگر دو مطلوب باشد و فوراً امتثال نشود، یک مطلوب از بین رفته است ولی امر به ذات طبیعت هنوز باقی است. یک بحث اثباتی هم وجود دارد که آیا در مقام اثبات، تعدد مطلوب استفاده می‌شود یا وحدت مطلوب استفاده می‌شود. ایشان فرموده است که در مقام اثبات، تعدد و وحدت مطلوب استفاده نمی‌شود.